



قرارگاه برهان

بیانات رهبری در مورد انسان

شناسی انقلاب اسلامی

مأموریت در افق تاریخ

اگر انسان‌هایی که مأمور به ایجاد تحول در تاریخ هستند خود از معیارهای عصر «خویش تبعیت کنند، دیگر هیچ تحولی در تاریخ اتفاق نخواهد افتاد.» این جمله را زمانی شهید سیدمرتضی آوینی نوشته بود که انسان انقلاب اسلامی و انسان‌شناسی انقلاب تبدیل به مسئله‌اش شده بود و درباره آن فکر و تأمل می‌کرد. سابقه حضور در جبهه و هم‌نشینی با رزمندگان، بسیجیان و شهدا از یک طرف و دوربین به دست بودن و مسئله‌داشتن در حوزه رسانه‌های جدید از سوی دیگر، برای او تبدیل به مسئله مهمی شده بود تا انسان‌های عصر خمینی را بهتر و بیشتر بشناسد.

فلک را سقف شکافتن و طرحی نو در انداختن، در درجه اول نیازمند انسان‌هایی است که در دایره معادلات کنونی بشر و عوالم آن نگنجند. انسان‌هایی موحد و مسئول که متر و معیارهای دیگری برای اعمال و اقدامات خود قائل‌اند و بشر و زندگی و عمر و حیاتش را با معیارهای دیگری می‌سنجند. انقلاب اسلامی به عنوان نقطه عطف در افق توحیدی بشر هم از این قاعده مستثنی نبوده و نیست. نهضت اسلامی امام خمینی به جز ریشه‌های معرفتی و توحیدی خویش از این ناحیه هم با سایر جنبش‌های بشری و مادی تاریخی متفاوت می‌شود.

نهضت اسلامی امام نه تنها مبتنی بر یک هندسه موحدانه از تاریخ و انسان بود، بلکه سربازان و سپاهیان‌ش هم کسانی بودند که هستی و بشر را در افق دیگری تحلیل می‌کردند. انسان‌هایی که در زمان غروب حقیقت و دورانی که همه از پایان نقش دین در تاریخ سخن می‌گفتند، با تمام توان پای ندای حقیقت‌خواهی امام که هم‌راستا با فطرت انسانی آن‌ها بود، جمع شدند و تمام توش و توانشان را پای آن گذاشتند. اینجاست که

یک تفاوت مهم بین انقلاب اسلامی و سایر جنبش‌های سیاسی و توده‌ای اهمیت خود را نشان می‌دهد؛ انقلاب اسلامی صرفاً احساسات به غلیان آمده جمع انسانی نبود. پیشران اصلی یک فرهنگ، مکتب و حتی تمدن همین انسان‌هایی است که نگاه و موضع متفاوتی به سایر ابنای بشر دارند. این نکته مهم از چشم حضرت آیت‌الله خامنه‌ای هم هیچ‌گاه پنهان نمانده و هر از چندی اهمیت این موضوع را یادآور می‌شوند: «فتح الفتوح انقلاب اسلامی این‌هاست. پیشرفت واقعی این است که جوان‌های ما، نخبگان ما نسبت به آینده احساس مسئولیت کنند؛ برای خودشان دیدگاه تعریف کنند؛ برای کشور آینده‌ای را تصویر کنند و مجسم کنند و احساس کنند و این احساس را اظهار کنند که آماده‌اند برای رسیدن به این آینده، تلاش کنند. این چیزی است که امروز وجود دارد؛ این را باید تقویت کرد، این را باید پیش برد.»

۱۲/۷/۱۳۹۱

گفته آید در حدیث دیگران

در چنین نگاهی، انقلاب اسلامی و اردوگاه خمینی کبیر نه برخاسته از هیجان زودگذر سیاسی، بلکه خروجی و تشکل نظام‌مند هویت فکری و فرهنگی بود که به تعبیر بسیاری از متفکران، راه و مسیر دیگری برای زیست و زندگی خود انتخاب کرده بود. ابایی هم از آن نداشت که این راه و مسیر، متفاوت از همه آن الگوها و فرم‌های ناچیزی باشد که بشر با اتکال به فهم ناقص خود برای دیگران دوخته است. این واقعیت، حتی از چشم متفکران مادی‌گرای غرب که بعضاً واقعیات انقلاب را از نزدیک لمس کردند هم پنهان نمانده است. میشل فوکو، یکی از فیلسوفانی است که در سال ۱۳۵۷، پیش از پیروزی انقلاب اسلامی با سفر به ایران و نشست و برخاست با گروه‌های مختلف مردمی، به این موضوع اعتراف کرده است.

او انقلاب ایران را طغیان انسانی می‌بیند که در تمنای سیاست دینی است و زیر قواعد نظم جهانی زده و گزاره‌های مشهود متفکران غرب درباره دین و افیون توده‌ها بودن را به تمسخر گرفته است. او در یکی از مقالات خود اعتراف می‌کند که پس از بازگشت از ایران، وقتی همه از او می‌پرسیدند که قیام مردم ایران واقعاً انقلاب است یا نه، فوکو در دل آرزو می‌کرده که به آن‌ها بفهماند حرکت ایرانیان قیامی است برای زمین گذاشتن باری که به زور روی دوش آن‌ها گذاشته شده است. به تعبیر خودش، همه مردم ایران، کارگران صنعت نفت، روحانیون و همه و همه دنبال زمین گذاشتن این بار بودند که به ضرب و زور روی دوش آن‌ها گذاشته شده بود؛ بار نظم جهانی! به تعبیر فوکو، ایرانیان در پی مقصود دیگری بودند.

هدف، اهتزاز پرچم توحید در انتهای افق

نیروی انسانی کارآمد در نهضت امام خمینی و انقلاب اسلامی با چنین متر و معیاری قابل توصیف و سنجش است. انقلاب در طول تاریخ خود هر جا توانسته بر مشکلات و موانع غلبه کند و از گردنه‌های دشوار بگذرد، متکی به چنین انسان‌هایی بوده است. جنگ تحمیلی و دفاع مقدس گواه روشن این مدعاست. پس از جنگ هم هر کجا آرمان‌های انقلاب اسلامی با موفقیت به نتیجه رسیده، ناشی از اتکا به چنین انسان‌هایی بوده است؛ انسان‌هایی که تفاوت محسوس و ملموسی با وضعیت عادی دارند، افق دیگری برای خود ترسیم کرده و جهد و تلاش و جهاد خود را متناسب با آن افق متعالی افزایش داده‌اند.

در احوالات حاج احمد متوسلین آمده است که در پاسخ به یکی از نیروهایش، محل غروب خورشید را نشان داده و گفته «ما زمانی حق استراحت داریم که پرچم توحید و لا اله الا الله را در انتهای افق به زمین کوبیده باشیم!» انقلاب اسلامی با چنین روحیه‌ای جلورفته و بر مشکلات غلبه کرده است. چهره‌هایی مانند شهید حسن طهرانی مقدم، دانشمند شهید مجید شهریاری، حاج قاسم سلیمانی، شهید فخری زاده و همه رزمندگان و مجاهدان و شهدایی که از ابتدای انقلاب تاکنون شانه زیر بار این امانت الهی داده‌اند، همگی مصادیق روشن این ادعایند.

شهید طهرانی مقدم در بیان زیبایی، خصوصیت این انسان‌ها را چنین توصیف کرده است: «فقط انسان‌های ضعیف به اندازه امکاناتشان کار می‌کنند!» همه آن‌هایی که شانه زیر بار امانت الهی داده‌اند، خروجی کارهایشان بیش از امکاناتی است که در اختیارشان قرار داده‌اند. این‌ها پیشران مکتب خمینی کبیرند. این‌ها آمده‌اند برای تحول در تاریخ و به تعبیر شهید سیدمرتضی آوینی «اگر انسان‌هایی که مأمور به ایجاد تحول در تاریخ هستند خود از معیارهای عصر خویش تبعیت کنند، دیگر هیچ تحولی در تاریخ اتفاق نخواهد افتاد.